

دعوی ولایت فقیه ، خیانت لیبرالها و هشدار به خلق آذربایجان

حوادث اخیر تبریز و ناآرامی در دیگر شهرهای آذربایجان قبل از آنکه نشانی از مبارزات انقلابی خلق ترک بر علیه ستم طبقاتی و ملی داشته باشد، ناشی از تضادها و درگیریهای طبقات حاکم است که اکنون بر سر مسئله رهبری میان قدرتمندان مذهبی خودرأمی - نمایانند در این بین توده وسیعی از مردم ناآگاه را آلت دست خود میسازد. تضادی که میان لیبرالهای سرزوزی از نوع نژیه و مراغهای و... از یکطرف و جناح خرده بورژوازی آنها از طرف دیگر در درون هیئت حاکمه از طرف دیگر، از مدتها پیش بروز نموده اینک با اختلاف میان سران مذهبی بر سر قدرت متجلی شده، قطب بندی و اختلاف میان بخش وسیعی از مردم ناآگاه و متمصر را در پوشش طرفداران خمینی و شریعتمداری موجه گشته است. این آقایان لیبرال و فرصت طلب که در جریان قیام بهمین، به اعتبار رنای زشکاری و تسلیم طلبی رهبری خرده بورژوازی و خرز بورژوازی لیبرال بقدرت به نوان و نوانی رسیده اند، یا همانها شیکه بیشرمانه در بیحیوچه مبارزات توده ها قانون اساسی رژیم سلطنتی را حامی و پشتیبان بوده اند، اینک که موقعیت خود را به لحاظ تضادهایشان با جناح خرده بورژوازی بقدرت رسیده در خطر می بینند، زیر پوشش بنا هر راسته حمله به ارتجاع، حمله به قانون اساسی خسرگان، تحت لای شعارهای فریبنده آزادخواهی و دمکراسی و با سوء استفاده از تعصبات مذهبی و ناآگاهی بخش وسیعی از مردم آذربایجان آنها را بجان هم انداخته اند. توطئه های شوم و نتگین این فرصت طلبان تاکنون چندان هم بی شرم نبوده و حتی بخشی از عناصر مترقی را نیز با ایشان همراه ساخته است و این خودزنگ حقیقی استداری عظیم برای خلقهای تحت ستم است. آنها با این دستاورد حمله این دارو دسته به ارتجاع حاکم نه تنها کمترین جنبه ای از ترقیخواهی ندارند بلکه متأسفانه با ایدئولوژی ای تمام عیار از خواسته های انقلابی توده های ناآگاه است که آزادی و دمکراسی راه در راه روبرو پیوسته و ارتجاعی سیاستهای این قدرتمندان نخواستند بلکه در رهائی از قید و بند سلطه امپریالیسم روسی و سرمایه داری وابسته به عمیق ترسی مفهوم توده بندی، میان اعتراض و مبارزه مردم ناآگاه بر علیه قانون اساسی و بر علیه ارتجاع و اختناق و محالتهای ضد خلقی و سودجویانه لیبرالها دیواری بین عنایم قرار دارد. بدون تردید خواست خلق آذربایجان مبنی بر حقوق تعیین سرنوشت خود و دفع ستم ملی با پشتیبانی همه کمونیستهای راستین و نیروهای دموکرات و انقلابی روبروست، لیکن اگر میوزاین شعار نه از سوی توده های مردم آذربایجان، بلکه بوسیله قانون اساسی - خواهان پیشین در رژیم شاه مطرح میشود، تنها در خدمت منافع ضد خلقی اینگونه بورژوازی لیبرالها قرار می گیرد. آنها از طرح این شعار و حرکتات اخیرشان میگویند بقدرت دست یابند و نه تنها با برقراری نوعی ملوک الطوائفی در ایران، آذربایجان را به تیول خود در آورند. تمامی خلقها باید در همتی میان این دو موضع مرز بندی کنند.

قانون اساسی دستبخت خسرگان با برسمیت شمردن ولایت فقیه (بمنابه) ارتجاعی ترین نهاد و سمبل دیکتاتوری با قانونی کردن تمامی نهادهای استعمارگرانه سرمایه داری وابسته و با زیر پا گذاشتن آثار دموکراسی و اصول آزادخواهی بدون شک دارای محتوا و مضمونی ضد خلقی است، لیکن چنانچه آقای شریعتمداری یا نژیه و مقدم مراغهای و دیگر همدستانان با آن مخالفت می ورزند، تمام ناشی از آنست که منافع اینها، این چنین به خلق آنطور که خود می خواهند در این قانون و در دیگر مواضع هیئت حاکم تا میسر نشده است. اصل "ولایت فقیه" در کلیت خود مورد

پیکار

سازمان بیکار در راه آزادی طبقه کارگر
صفحه ۳۳
دوشنبه ۵۸/۹/۱۹

مخالفت شریعتمداری نیست خودوی تصریح می نماید که این اصل اسلامی و شرعی است لیکن بنظر ایشان استنباط درستی از "ولایت فقیه" آرا شده و "استنباط درست" را این اصل حتماً بنحوی است که آقای شریعتمداری - یعنی کسی که بدولت "اشتی ملی" شریعتمداری - اما می سه ماه فرصت داده بود - نیز در رهبری شریعتمداری طرف دیگر دعوا نیز بیکار رنشته است. عملیات جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه علیه لیبرالها از سر گرفته شده و دست آقای مراغهای این منصر سابق مجلس خبرگان در ارتجاعی غاشنه بالانه جاسوسی آمریکا رومی شود. اما اینگونه "افشاگریها" آنهاست درست در شرایطی که موج مخالفتهای ارتجاعی - لیبرالی شریعتمداری و حزب جمهوری خلق مسلمان بر خاسته و آذربایجان دستخوش ناآرامی است چه چیزی را روشن میکند؟ آیا جز اینکه ماهیت ضد خلقی و ضد انقلابی هیئت حاکمه را که طی ۹ ماه گذشته از طریق سازش با امپریالیسم و با رزای سیستم وابسته سید عمل این حنایتکاران بوده است، نشان میدهد؟ مسئله بر سر نفی و انکار وجود تضاد در مواضع جناح خرده بورژوازی هیئت حاکمه و دارو دسته شریعتمداری نیست. این دومی با کشودن چتر حمایتش بر سر عناصر وابسته ای چون فریدوراست ترین جناحهای بورژوازی لیبرال، دارای عملکردی مراتب ضد خلقی ترو ارتجاعی - تراز اولی است. بهمین دلیل میتوانست مورد توجه و حمایت بیشتر امپریالیسم آمریکا (نسبت به برخی از جناحهای فعلی حاکم) قرار گیرد. حزب جمهوری خلق مسلمان هم اکنون به بلندقوی تبلیغاتی این عناصر مترقی و رها بدل شده و بی دلیل نیست که جریان استریتیز و مواضع این حزب مورد حمایت عناصر اجزای ساخته شده ای چون حزب جمهوری خواه، پان ایرانیستهای مزدور، اتحاد برای آزادی (به سرمدمداری بنی احمد) و... قرار میگیرد، اما نکته اصلی اینجاست که هر دو جناح علی رغم تمام دعواهای شان در برابر خلق و در مقابل انقلابند. در حقیقت این تضاد عینی توده های وسیع خلق و سیستم ضد خلقی حاکم است که در آن بالا جناحهای درونی هیئت حاکم و رهبران قدرتمند را بجان هم انداخته است و در این میان خلقهای ستم دیده، مادر همه کشور، آذربایجان، کردستان، بلوچستان و بقیه نقاط می بایست با آگاهی کامل نسبت به ماهیت و مقاصد هر دوی دعوا، هر دو را طرد کرده، هویت مبارزاتی مستقل و سازش ناپذیری انقلابی خود را در هر حرکت حفظ نمایند.

شکی نیست که حرکت مردم تبریز، اعتراضات به قانون اساسی و ارتجاع حاکم در اصل دارای مضمون مترقیانه است. لیکن وقتی زیر چتر حمایت از مترجمین لیبرال و با طراحی آنان برآه انداخته میشود، در مسیر متضاد منافع توده ها قرار گرفته و طبیعتاً نمی تواند مورد حمایت کمونیستها و انقلابیون دمکرات واقع شود. تنها آنچه که اینک می تواند برای کمونیستها و دیگر رزمندگان انقلابی مطرح باشد، افشای ماهیت واقعی هر دوی اختلاف و مرز بندی دقیق میان مواضع خلق و ضد خلق با بهره گیری از تضادهای درونی طبقات حاکمه است و بس!

ما هیئت تضاد بین طبقات هیئت حاکم را افشاء کنیم!
خلق را از زیر بال و پر آنان بدر آوریم!
نگذاریم مبارزه خلق از مسیر خدا مهربالیم،
و ضد ارتجاعی خود منحرف شود!